

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

مهسا روزان
۰۳ جولای ۲۰۱۵

چرا مردان بر زنان تجاوز می‌کنند؟

۲

۳- تجاوز محصول یک جامعه طبقاتی مردسالار است

تجاوز فشرده جنگی است که از سوی یک جامعه طبقاتی با ساختار ستمگرانه و مردسالارانه علیه زنان اعمال می‌شود. هدف نیز فرودستی زنان، کنترل فکر و بدن و امیال جنسی، سرکوب شدید و ترس و رعب و وحشت افکندن در وجود آنان است تا بدین وسیله تحت سلطه بودن زنان، قدرت نابرابر مرد بر زن و نهادینه کردن جایگاه فرودست زنان در تقسیم کار نابرابر و ستمگرانه تضمین شود. تجاوز به زنان یا در جهت تنبیه زنانی است که آگاهانه یا ناآگاهانه در برابر مردسالاری شورش می‌کنند و دیگر حاضر نیستند در جایگاه فرودست خود قرار گیرند، یا بیان صرف ابزار جنسی بودن زن است؛ و یا ابزاری برای سرکوب یک گروه، طبقه و یا یک ملت است جهت تحکیم جایگاه تحت سلطه بودنشان. در تجاوز به یک زن در واقع تمام زنان مورد تجاوز قرار می‌گیرند.

به جهانی که در آن هستیم نگاه کنیم. سهم زنان جز خشونت افسار گسیخته و سیستماتیک، تهدید و تجاوز، چیز دیگری نیست. در تقسیم کاری که در جوامع طبقاتی موجود می‌بینیم زنان به معنای واقعی کلمه ابزار جنسی، و ابزار برای تولیدمثل هستند. فروش زنان و دختران جوان در تمام نقاط جهان را ببینیم که در اشکال گوناگون در حال انجام است. رَجَم زن نیز در کنار بدن و سکس او به اجاره گرفته می‌شود. زنان هنوز برای داشتن حق سقط جنین می‌جنگند. این فرودستی مرتباً به اشکال مختلف از زبان رسانه‌ها، تبلیغات، مذهب، مدرنیته و ... در اینترنت، در رادیو، تلویزیون، روزنامه و مجله، در فلم و موسیقی ... تولید و بازتولید می‌شود و به خورد جامعه داده می‌شود. از دید مذهب زن سراپا «شرم‌گاه» است. حق تملک بر او کاملاً قانونی و الهی است. در مدرنیته سرمایه‌داری که خود را سمبل آزادی و دمکراسی می‌داند، زن ملکی است که هرکس «آزاد» است او را به تصاحب درآورد و زن نیز «آزاد» است ارباب خود را انتخاب کند و خود را «آزادانه» در اختیار مردسالاری قرار دهد. زن در هر حالت باید مراقب باشد پایش را از گلیمش درازتر نکند.

زمانی که «امانت» در هند مورد تجاوز قرار گرفت، متجاوزین فقط به دلیل سرکوب او و ابراز تحت سلطه بودن او و این که به او بفهمانند جایگاه و نقش «واقعی» او کجاست به وی تجاوز کرده و «حقیقت» دانستند. زیرا به قول خود آن‌ها او از «نُرم»‌های جامعه در رابطه با زن «واقعی» بودن سرپیچی کرده بود. نرم‌هایی که در آن نیمی از بشریت باید در موقعیت فرودست و تحت سلطه باشند. زمانی که زنان در زندان تحت سیستماتیک‌ترین نوع شکنجه جسمی، روحی و روانی - یعنی تجاوز - قرار می‌گیرند نیز قرار است هدف قربانی بودن، در کنترل بودن، هیچ و فرودست بودن واقع

شوند و به آن‌ها فهمانده شود در واقع چه نقش و جای‌گاهی را در جامعه دارند. تجاوزات بی‌شماری که بر زنان از سوی شوهران‌شان تحت نام «سکس» انجام می‌شود نیز تنها در راستای همین ایده نقش ابزار جنسی بودن زن، فرودست بودن او و وظیفه او در ارضای نیازهای جنسی مرد در هر شرایطی می‌باشد.

به پورنوگرافی نگاه کنیم که تمرین سیستماتیک و هدفمند این فرودستی و رابطه قدرت نابرابر بین زن و مرد است. نمونه و انعکاسی است از دهشتناکترین شکل جامعه‌ای مردسالار که به ستمگر و ستم‌دیده و ارباب و برده تقسیم شده است. تحقیر و تسخیر بدن زن به وحشیانه‌ترین و عریان‌ترین شکل ممکن است که به جامعه القاء می‌کند زنان پست و حقیر و لایق شکنجه‌اند و خود نیز این را می‌خواهند و در نهایت از آن لذت می‌برند. این‌ها تصاویری خیالی نیستند. این تصاویر کاملاً واقعی بوده و بر تن و بدن انسان‌های واقعی انجام می‌شود که قرار است برای بینندگان‌شان «خیال پردازانه» باشد. تأثیرات این «خیالاتی» که تلقین می‌کنند، نیز واقعی است به‌طوری که نفرت از نیمی از بشریت و تحقیر او را به‌همراه می‌آورد. پورنوگرافی قبیح‌ترین شکل تبلیغ و به رسمیت شناساندن تجاوز است. پورنوگرافی می‌گوید می‌توان با زن و تمام اعضای بدن او هر کاری را کرد. به هر بخش از بدن او و با هر وسیله‌ای می‌توان تجاوز کرد و به اشکال گوناگون زور متوسل شد.

این افکار ضد زن به‌طور سیستماتیک در جوامعی که در آن هستیم تبلیغ و تمرین می‌شود. این جوامع بی‌شک خصلت مردسالار دارد و حفظ قدرت و سلطه مردسالاری از اهداف اصلی آن است. اما وجه تمایز این نظریه با نظریه قبلی که مردسالاری را ریشه ستم بر زن می‌داند در این است که مردسالاری را پدیده‌ای جدا از نظم طبقاتی موجود نمی‌بیند. نظمی که جامعه را به طبقات برتر و فرودست، به ارباب و برده، به استثمارگر و استثمارشده و به ستمگر و ستم‌دیده تقسیم کرده است. هر نوع سازمان‌دهی در روابط اجتماعی، این‌که آیا تفاوت‌های طبیعی بین افراد و تفاوت در کاری که انجام می‌دهند (تقسیم کار) جنبه ستمگرانه به خود می‌گیرد یا نه، این‌که آیا فرد یا افرادی به‌این‌نیازمند هستند که از قیل بهره‌کشی از دیگران و ستم بر آنان منافع خود را تأمین کنند یا نه، وابسته به‌این است که سرنواشت تولیدات و ثروت جامعه را چه کسانی و چه طبقه‌ای در دست خود دارند و در راستای چه منفعی به‌کار می‌برند. در همین راستا هم بود که مسأله تقسیم کار ستمگرانه و جای‌گاه نابرابر در تولید و تملک ثروت جامعه نیز ضروری شد. نقش زن در این تقسیم کار تنها به تولیدمثل برای مرد جهت تداوم مالکیت خصوصی او، و به ابزار جنسی برای خشنودی مرد و در واقع به یکی از بردگان مرد افول کرد و موقعیتی فرودست یافت، این نوع نقش فرو دست زنان ضروری بود که حفظ شود تا نظم نوین ستمگرانه و استثمارگر در کلیت خود بتواند سرپا بایستد. از این‌رو «نیاز» به تولید و بازتولید فرهنگ و ایدئولوژی خاص و مناسبات اجتماعی ویژه‌ای که در مطابقت با آن باشد نیز به‌وجود آمد تا بتواند بر این نابرابری صحه گذاشته و آن را «الهی»، یا «طبیعی» و «ذاتی» نوع بشر بداند. تجاوز یکی از متمرکزترین شکل تضمین این فرودستی و یادآوری نقش فرودست زن در تقسیم کار ستمگرانه‌ای است که این نظام طبقاتی و مردسالار به‌آن نیازمند است.

بدن زن در طول تاریخ طبقات مردسالار همواره به‌مثابه یک ابزار جنسی و در خدمت تولید نسل آینده بوده، کار و محصول کارش تحت تملک و سلطه مرد، در خدمت و وابسته به او بوده است. جوامع امروزی نیز چه با روبنایی عقب‌مانده و مذهبی و چه به‌اصطلاح پیشرفته و مدرن، در هر حال در نقش و کارکردی که در زمینه جایگاه فرودست زنان دارند فرقی ندارند و تجاوز به زن در تمام نقاط جهان صورت می‌گیرد. زیرا هم با سنن و ارزش‌های کهنه برگرفته از قرن‌ها تاریخ طبقات ستمگر در هم آمیخته است و هم شرط استثمار و ستم است. تملک بدن زن توسط مرد، در هر دوره و تحت هر شرایطی از این تاریخ، جدا از این نوع فرهنگ و باور نسبت به زن نیست.

بنابراین تجاوز به زن خلاف نظریه تکامل و یا زیست‌شناختی چیزی در راستای تکامل در رقابت برای جفت‌گیری و یا تفاوت در پاسخ به میل جنسی و یا میل به تولیدمثل، و یا ناشی از طبیعت هورمون‌های مردان نیست. هیچ چیز ذاتی و هیچ نیاز طبیعی در کار نیست.

مردم خواهش‌ها و دیدگاه‌هایشان به امیال جنسی خود را و رفتارشان نسبت به زن و یا دیگر جنسیت‌ها، ملیت‌ها و نژادها را در هوا و یا به‌طور مجرد به‌عنوان بخشی از «ذات و سرشت» خود ایجاد نمی‌کنند. در هر عصر و جامعه‌ای روابط اجتماعی موجود است که این‌گونه رفتارها را سازمان‌دهی و ارزش‌گذاری می‌کند. نیازها و خواسته‌ها و دیدگاه‌های مردم در مورد آن‌ها را باید به‌عنوان مقوله‌هایی که به‌طور اجتماعی شکل گرفته و به لحاظ تاریخی تکامل می‌یابند بفهمیم. این‌ها مرتبط هستند با تولید، شیوه تولید، روابط تولیدی و روبنای منطبق بر آن. از سوی دیگر مردسالاری نیز سیستمی جدا از نظم طبقاتی موجود نبوده بلکه در آن تنیده و یکی از شروط بقای آن است.

چه باید کرد؟

ارائهٔ راه‌حل صحیح نیازمند تحلیلی صحیح است. راه‌حلی که هدفش تنها جلوگیری از تجاوز نیست بلکه از بین بردن آن است. راه‌حل ما از سوئی سرزنش زنان در پوشیدن لباس‌های «تحریک‌آمیز» و یا حرکات «غلط‌انداز» که مردان آن‌را بتوانند طور دیگری تعبیر کنند؛ و یا بیرون رفتن از خانه و ... نیست. مسأله بی‌قانونی و یا ضعف قانون نیز نیست که بتوان با اصلاحاتی چند به اصطلاح آن‌را پیشرفته کرد و با اتکاء به آن از تجاوز جلوگیری کرد. پیشرفته‌ترین قوانین نیز با وجود تغییراتی که در جامعه می‌توانند ایجاد کنند، نه تنها به‌خودی خود و بدون داشتن مبارزه‌ای مداوم در عرصه اجتماعی - سیاسی و فرهنگی ... بلکه بدون داشتن دورنمایی انقلابی در جهت از بین بردن هرگونه تجاوز و ستم و سلطه و استثمار ... و از بین بردن شرایط و عوامل تولید و بازتولید آن‌ها، هرگز نخواهند توانست مسأله تجاوز را ریشه‌کن کنند. موضوع این است که برای از بین بردن تجاوز باید مردسالاری را ریشه‌کن کرد و جامعه‌ای نو با ارزش‌ها و فرهنگی نو بنا نمود. این ضرورتی است که باید آن‌را دریافت در غیر این صورت نمی‌توان گام اولیه را جهت از بین بردن تجاوز برداشت. اما این انقلاب در عرصه فرهنگ و ایدئولوژی و روابط اجتماعی، مجبور است در راستای یک انقلاب ریشه‌ئی در روبنای سیاسی جامعه باشد. این نظام خود متجاوز و خشونت‌گر است. نظامی است که جز بر پایه اشاعه افکار ضدزن به‌شیوه‌های گوناگون، جز بر پایه تقدس حق مالکیت خصوصی، جز بر پایه فرودست کردن نیمی از جامعه و امتیاز دادن به نیم دیگر برای کنترل کل جامعه، جز بر پایه ایجاد و حفظ تمایزات طبقاتی، جنسیتی، ملی، نژادی و روابط قدرت، جز بر پایه ستم و استثمار، نمی‌تواند موجودیت و کارکرد دیگری داشته باشد و به‌همین دلیل این‌ها در تار و پود جامعه، در روابط، فرهنگ و ایدئولوژی و ارزش‌های آن تنیده است. از این رو راه‌حل ما برای از بین بردن تجاوز سرنگونی نظام طبقاتی سرمایه‌داری است که مردسالاری بخشی جدائی‌ناپذیر از کارکرد آن است. این نظام هرگز اصلاح نخواهد شد، هرگز قادر به ریشه‌کن کردن تجاوز نخواهد بود؛ و نوع بشر را در کل به قهقراء خواهد برد.

در نتیجه تنها راه مقابل ما سازمان دادن مبارزه در جهت انقلابی ریشه‌ئی است. زنان به‌عنوان نیمی از بشریت می‌توانند با متشکل شدن و رشد آگاهی خود و دیگر اقشار مردم در این انقلاب نقشی عظیم داشته باشند. انقلابی که رادیکال‌ترین انقلاب در تاریخ بشریت است، مبارزه برای رهائی زنان یک شرط اساسی و تعیین‌کننده از آن است، هدفش رهائی کل بشریت است، جهشی است به ورای هر نوع ستم و استثمار و گام برداشتن در مسیری است که به دگرگون کردن کلیه شرایط مادی و ایدئولوژیک که این ستم و استثمار را تولید و تقویت می‌کند بینجامد و جامعه‌ای را به‌وجود آورد که در

افکار و اذهان و روابط مردم انقلابی رادیکال صورت گرفته به نحوی که نه تنها از کلیه افکار سنتی بلکه از تمام ایده‌های کهنه منطبق بر مالکیت نیز گسست شده باشد.^۸ ♦

فهرست منابع:

۸- مفهومی برگرفته از کتاب «دولت و آزادی» - نظریاتی درباره‌ی سوسیالیسم و کمونیسم - باب آواکیان